

علی اصغر سعیدی [خوبی]

نگاهی به کتاب معماهای تاریخی یا رازهای ناگشوده در تاریخ معاصر ایران

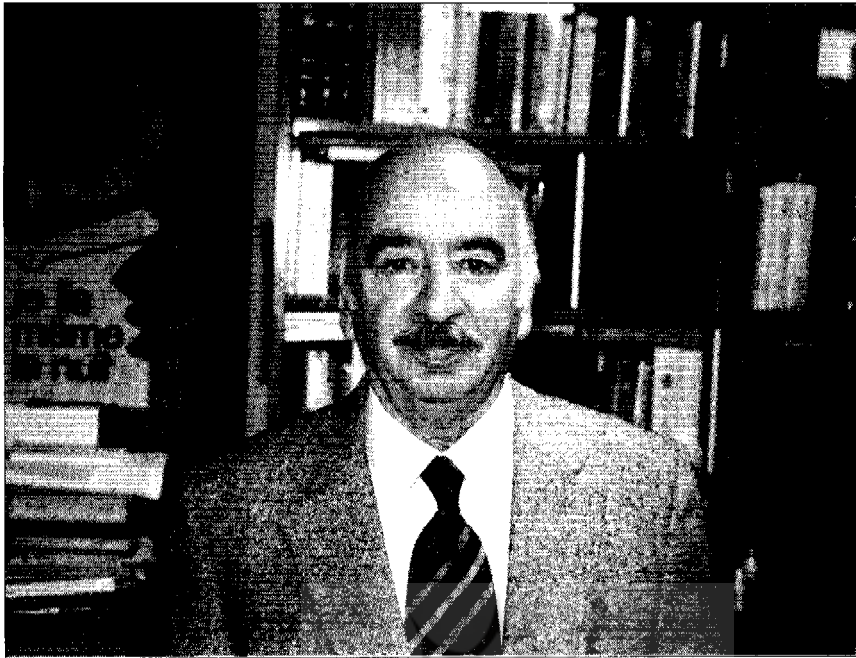
۵۹۱

بخارا
سال سیزدهم
شماره ۷۶
مرداد - شهریور
۱۳۸۹

راز درون پرده ز رندان مست پرس کین حال نیست صوفی عالی مقام را

گاهی از پیچ و خم هفت‌خان چاپ و نشر، کتابی به بازار می‌آید که با خواندن مطالب آن در واقع نکته‌های ناگفته و خواندنی‌دها کتاب را یک‌جا می‌خوانیم و از رازهای درون پرده‌ی اسناد متعدد دور از دسترس به آسانی آگاهی حاصل می‌کنیم. یکی از این نوع کتاب‌ها، کتاب معماهای تاریخی تألیف استاد محمود طلوعی است. این کتاب، با چهارده موضوع مختلف، که نقاط عطفی در مسیر تاریخ سال‌های اخیر ایران بوده، در ۵۸۴ صفحه، از سوی نشر علم در سال ۱۳۸۸، اجازه انتشار یافته است. نویسنده که پیش از انقلاب، سال‌ها سمت سردبیری مجله پراهمیت خواندنی‌ها را بر عهده داشته و از هر چمن مطبوعات، خوش‌بوترین گل، و خواندنی‌ترین و طرفه‌ترین مطلب را می‌چیده است، و از این گذشته، با برخورداری از سابقه تألیف و ترجمه بیش از پنجاه کتاب، که با قلم ایشان به دست خواننده رسیده است، تجربه‌ای در به‌گزینی یا سلکسیون [Sélection] به دست آورده که به درستی می‌داند، در حال و هوای خاص، چه موضوعی بیشتر عطش خواننده کنجکاو را فرو می‌نشانند.

کتاب با راز قتل امیرکبیر آغاز می‌شود، که فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر بود، و ایران را در حساس‌ترین برهه تاریخی دنیا، از مسیری که به سوی پیشرفت و دستیابی به مظاهر تمدن جدید رهسپار بود، ناگهان از حرکت بازداشت. در این جنایت، متأسفانه بیش از همه پای یک زن در میان بوده، و او، چنانچه افتد و دانی، به هووی خویش به شدت حسادت می‌ورزیده است. (ص ۲۰). جای



• علی اصغر سعیدی (عکس از علی دهباشی)

تأسف این است که با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی پاک مردم، برای تأثیر در ذهن خرافه‌پسند ناصرالدین‌شاه، به بازگو کردن یک خواب ساختگی متوسل می‌شوند، و پای زبیده‌خاتون، دختر حضرت سیدالشهدا (ع)، را هم به میان می‌کشند (ص ۳۰). البته طبق معمول در این فاجعه، هم دست پنهان انگلیس و هم سوءسیاست و دخالت بی‌مورد امپراتور روس در کار بوده (ص ۴۷)، و هر دو به نحوی در قتل امیر نقشی به عهده داشته‌اند. اما همان‌گونه که می‌دانیم:

یک دوروزی پیش و پس شد و رنه از جور سپهر بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت اگر ناصرالدین شاه در حین مستی و نامردانه دستور کشتن صدراعظمش را صادر کرد، صدراعظم بعدی او، امیر اتابک نیز که با مداخله مستقیم وزیر مختار روس، و به رغم میل باطنی شاه مستبد، لقب صدارت عظمی گرفته بود (ص ۷۰)، با مهارت تمام، ترتیب قتل او را در پنجاهمین سال سلطنت، به دست میرزا رضا کرمانی داده است. در این ماجرا هم اگر امین‌السلطان، از طریق یکی از زنان سوگلی شاه، از مجازات قریب‌الوقوع خود آگاه نمی‌شد، ناصرالدین شاه در حرم شاه‌عبدالعظیم قطعاً به قتل نمی‌رسید. (صص ۵۹ و ۷۴).

با این دو قتل حادثه‌انگیز، بحث در باب وقایع عصر قاجار، که یکی از اندوه‌بارترین دوران تاریخ ایران است، به پایان می‌رسد. در اواخر مدت پادشاهی احمدشاه، که ایران در ایالات شمالی به شدت زیر نفوذ دولت روس، و در قسمت‌های جنوبی تحت سیطره کامل انگلیسی‌ها و جولانگاه ایادی آنان است، ناگهان با وقوع کودتا، در سال ۱۲۹۹، در تاریخ دراز

دامن ایران، صفحات جدیدی گشوده می‌شود.

در کتاب معماهای تاریخی مبحث انگلیسی‌ها و پادشاهی رضاخان، یکی از مباحث خواندنی است. رضاشاه با کمک انگلیسی‌ها که نفوذ روزافزون بلشویک‌ها، و هرج و مرج حاکم بر ایران، آنان را به هراس انداخته بود. با تمهید مقدماتی، بر اریکه سلطنت دست می‌یابد، اما زودتر از دورانی که رسماً پادشاه خوانده شود، دست‌آیدی آنان را از کارها کوتاه، و برای بازسازی کشور دست به سوی کشورهای غیراستعماری دراز می‌کند. در دوران نخست‌وزیری به چنان قدرت و مقبولیت عامه رسیده است که به «نادرشاه تازه» ای - (ص ۹۳)، معروف می‌شود. و در همان سال‌هاست که به حکومت خودمختار شیخ خزعل، که از عوامل دست اول و گوش به فرمان دولت انگلیس بود، جسورانه خاتمه می‌دهد (ص ۱۰۰). ولی بعد از ایجاد امنیت و از میان برداشتن سیستم ملوک‌الطوایفی، به علت علاقه به تجددطلبی و استقرار مظاهر تمدن جدید که متأسفانه همراه با اعمال زور و دیکتاتوری است، همچنین بعد از درافتادن با روحانیون، که در طول تاریخ نفوذ بیش از حدی در میان قشرهای مختلف مردم داشته‌اند، در سال ۱۳۲۰ زمامداران انگلیس فرصت مناسبی گیر آورده و به بهانه‌های واهی، از همان بهانه‌ها که گرگ افسانه‌های لاف‌وتن برای خوردن برهٔ ضعیف می‌تراشید، انتقام خود را به بدترین وجه هم از او، و هم با شیخون نامردانه به کشور ما، از مردم این کشور می‌گیرند. سر دنیس رایت، سفیر پیشین انگلیس در ایران، بعد از گذشت سال‌ها ابا ندارد که صادقانه اعتراف کند: «رفتار تحقیرآمیز انگلیسی‌ها با رضاشاه پاسخی به ناسپاسی رضاشاه نسبت به بریتانیا بود.» (ص ۱۰۳).

۵۹۳

جمهوری و جمهوری‌خواهی از جنبش‌هایی است که از آغاز قرن چهاردهم، مشغلهٔ ذهنی بعضی‌ها در ایران بوده و در طول این قرن، بنا به نوشته این کتاب، پنج بار برای تحقق این سیستم تلاش‌هایی از سوی داعیه‌داران به وقوع پیوسته است، اما تنها در دور آخر، این جنبش به استقرار جمهوریت، که چندان شبیه به جمهوری کشورهای دیگر نیست، دست می‌یابد. در این کتاب، فرازونشیب، و اقدامات پنهان و آشکار این جریان‌ها به شرح بازگو شده است. در خلال این مبحث نقطهٔ عبرت‌آموز اینکه فروغی و ساعد، با توجه به مصالح ملی آن روز ایران و به سائقه میهن‌پرستی، پیشنهاد ریاست جمهوری را از سوی دولت‌های انگلیس و روس نمی‌پذیرند، اما سپهد زاهدی به انگیزهٔ نفع‌زودگذر شخصی از استفاده از این فرصت صرف‌نظر می‌کند و بعدها به دوستی محرمانه می‌گوید:

«... من محمدرضا شاه را آنطور که امروز می‌شناسم در آن تاریخ نمی‌شناختم. امروز می‌فهمم که او چقدر بی‌وفا و بی‌عاطفه است. چنان‌که روزی مثل امروز را پیش‌بینی می‌کردم، نظر هندی‌رسن را [سفیر آمریکا در ایران که گویا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به او پیشنهاد ریاست جمهوری کرده بود] می‌پذیرفتم. امروز از کاری که کرده‌ام پشیمانم...» (ص ۱۲۳)

نه هر کسی که کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آئین سروری داند در دوران سلطنت رضاشاه، سه تن از وزیران بسیار نزدیک و پرنفوذ او، ناگهان از چشم شاه

افتاده و دیری نمی‌کشد که از روی صندلی صدارت، ابتدا به پشت میله‌های زندان و بعد به زیر خاک فرستاده می‌شوند. اینک اسناد معتبری در این کتاب ثابت می‌کند که دست کم دو تن از آنان، به رغم ابراز عبودیت در برابر رضاشاه، بی‌شک با بیگانگان نیز سروسری داشته، درخفا گوش به امر و نهی آنان سپرده بودند، از این روست که وقتی رازشان پیش حریف فاش می‌شود، هم از سوی دربار انگلیس، و هم از مقامات همسایه شمالی دست وساطت و پا درمیانی برای رهایی آنان دراز می‌شود. اما سرعت تصمیم‌گیری، جلوی هرگونه تشبث و جانب‌داری را می‌گیرد. (ص ۱۵۴) و برای چندمین، ثابت می‌شود که:

ناجوانمردی است چون جانوسپار و ماهیار یار دارا بودن و دل با سکندر داشتن در فراز و فرود وقایع تاریخی سال‌های اخیر ایران، نیمه اول دهه بیست، سال‌های پرانده و نکبت‌باری است، در آن سال‌ها، بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، نیروهای اشغالگر روس در ایران جا خوش کرده و خیال ترک کشور را ندارند. اما سرانجام روزگار تلخ و تاریک سپری شده و عواملی دست به دست هم می‌دهند و نیروی بیگانه را همراه با اذتاب دردسرافزین خود وادار به ترک این آب و خاک می‌کنند. در این رویداد خجسته، بعضی‌ها، روی اغراض خاص، نشان افتخار را تنها به گردن مرحوم قوام‌السلطنه انداخته، و منحصرأو را قهرمان بلامنازع و برنده این بازی سیاست قلمداد کرده‌اند. در صورتی که در مبحث مربوط به «استالین و قوام‌السلطنه» که از صفحه ۱۷۷ آغاز می‌شود، عکس این ادعا ثابت شده است. و به نقش شخصیت‌های کردانی که چه در داخل و چه در مجامع بین‌المللی برای گشودن این گره کور جانانه کوشیده و تا مرحله پیروزی از فعالیت دست نکشیده‌اند، اشارات کافی شده است. این مبحث با توجه به مدارک و اسناد محرمانه‌ای که بازگو شده، و به خصوص مطالب شگفت‌انگیزی که از زبان برژکف مترجم استالین، به نویسنده کتاب، طی ملاقاتی در آمریکا بیان شده است، نکته‌های ارزنده و آموزنده‌ای دارد. اما دریغاً، در این بخش که موضوع آذربایجان مطرح است، به نقش مردم آن سامان و به مبارزات دلیرانه‌شان، چه در محدوده آذربایجان و چه در تهران، که چند روز پیش از آنکه پای ارتش به اغلب شهرهای آن استان برسد، ساکنان بومی - با کمال تأسف با خشونت دور از انتظار و غیرانسانی - بر اوضاع مسلط شده، و رهایی سرزمین خود را با شور و نشاط کم‌نظیر جشن می‌گیرند، هیچ اشاره‌ای نشده است. گفتنی است که:

نازگل بلبل کشید و برگ گل را باد برد بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد در باب کودتا و کودتاگران در ایران هم، از قول اشخاص صاحب‌نظر و با استناد به منابع محرمانه مطالبی آمده است که تأمل‌برانگیز است.

از دوران حکومت و مشکلات ریز و درشتی که در برابر زنده‌یاد دکتر مصدق، از سوی خودی و بیگانه ایجاد شده، یک فصل سخن رفته است. اگر گروه‌های چپ‌گرا، در ابتدا، در نقش مخالف و دشمن آشتی‌ناپذیر، و بعد با تظاهر به حمایت و دوستی خاله‌خرسه، آن بزرگمرد را تضعیف نمی‌کردند، اتحاد و اتفاق‌نظری که در میان بزرگان قوم بود، به هم نمی‌خورد، و بهانه‌ای به

معمای تاریخی

رازهای ناکشوده در تاریخ معاصر ایران

محمود طلوعی



۵۹۵

دست چرچیل، دشمن دیرین و قسم خورده ایران نمی افتاد که ایزنهاور ساده اندیش را از استیلای کمونیسم بر ایران بترساند. در نتیجه مسیر کشور ما که به سوی آزادی و دموکراسی در حرکت بود، به سمت دیگری تغییر می یافت و مقدمه مسائل و اتفاقات بعدی فراهم نمی آمد.

فراماسونری در ایران، چون همواره تشکیلاتی مخفی و از نظر مردم ایران، در پشت پرده ابهام، بوده است. هر کس با استمداد از نیروی تخیل خود پیرایه ای بر اعضای آن بسته و درباره این تشکیلات شایعات شگفت انگیزی بر زبان ها انداخته است. اما در این کتاب، معمای فراماسونری هم تا حدی حل شده و از زبان بزرگان این مکتب، و با استفاده از منابع مربوط، واقعیت فراماسونری و نحوه ارتباط شاه با آنان، مشروحاً توصیف شده است.

کشور ما از دیرباز، به سبب برخوردار بودن از موقعیت جغرافیایی ممتاز، و ذخایر عظیم نفت، که برای نسل های گذشته ما بسیار دردسرافرین بوده، همواره دندان طمع جهان خواران سیری ناپذیر را تیزتر کرده و نقاط حساس آن، جولانگاه جاسوسان مجرب شده است. جای تأسف این است که در میان این جاسوسان، تعداد خودی ها بیش از افراد اجنبی است. تأسف انگیزتر اینکه آنان خود را به بالاترین و حساس ترین مقامات رسانده و به نفع بیگانگان دستوراتی برخلاف مصالح ملی، از زبان دیگران به مقامات دست اندرکار می داده اند. در این زمینه، توضیحات دکتر جمشید آموزگار، به نقل از فصل نامه ره آورد، گواهی تلخ و بسیار تأثر انگیز است، هزار افسوس که در هیچ کشوری بلایی بالاتر از دشمن خانگی نیست.

اشکی افتاد و گونه ام تر شد چه کنم خانگی است دشمن من!

زنان، یا بهتر است بگوییم خانم‌ها، که بعضی به غلط آنان را جنس ضعیف می‌نامند، بی‌تردید نیرومندترین و بانفوذترین موجودات بشری هستند. به‌خصوص وقتی که مردی ذاتاً ضعیف و کم‌اراده در برابر آنان قرار گیرد. اگر در صحت این ادعا تردیدی در میان باشند، بهتر آن است که فصل مربوط به نقش پنهان زنان در زندگی شاه، (صص ۴۴۹-۳۹۹)، دور از تعصب، خوانده شود. البته ناگفته نباید گذاشت که نقش موثر و مثبت زنان در بهبود جامعه انکارناپذیر است، به‌خصوص در عصر حاضر، که شهامت و روشن‌بینی آنان بر همگان به اثبات رسیده و گذشت زمان از هر یک آنان کاوه‌جدیدی ساخته است.

در باب فراز و نشیب روابط ایران با آمریکا نیز مطالب درخور تأملی در این کتاب آمده است. زمامدار هر کشوری وقتی پایگاه مردمی خود را از دست می‌دهد، گاهی ناچار است چنان آهسته برود و چنان آهسته بیاید که گریه شاخس نزنند. اما شاه به مرور، از یکسو پایگاه مردمی خود را از دست داده و از سوی دیگر به علت به دست گرفتن قدرت مطلق، هم‌زمان با افزایش بهای نفت، دچار چنان غرور و خودبزرگ‌بینی شده است، که علناً از اوضاع آمریکا انتقاد می‌کند و آشکارا می‌گوید: «واقعاً آمریکا خر تو خر عجیبی است. ما را ببین که باید متکای ما اینها باشند!» (ص ۲۶۷) و آنگاه سران آمریکا را به باد تمسخر و استهزاء می‌گیرد و به یاد سخن پرزیدنت جانسون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، خطاب به رئیس‌جمهور بعدی می‌افند که: «فورد به قدری کودن است که نمی‌تواند در آن واحد هم آدامس بجود و هم مستقیم راه برود!» (ص ۴۷۲).

زعمای آمریکا هم توقعات خود را به جایی رسانده‌اند که از تحمیل جوان ناپخته و جاه‌طلبی به مقام نخست‌وزیری، در سال ۱۳۴۲ ابا ندارند و از احداث کارخانه ذوب آهن به دست روس‌ها دلخور می‌شوند. (ص ۴۵۶). در این میان با تأسیس سیستم جدید تک حزبی، هم‌آواز با اغلب دولت‌های متعطل جهان، بر مخالفت آن کشور افزوده می‌شود (ص ۴۶۰)، سرانجام کارتر تیر خلاص را شلیک می‌کند.

حساس‌ترین بخش این کتاب، مطالب مربوط به رازهای وقوع انقلاب است. که با نامه خصوصی دکتر جمشید آموزگار به نویسنده کتاب آغاز شده (ص ۴۸۱)، و با نوشته دیگری با نثری شاعرانه از همان نویسنده (صص ۴۹۹-۴۹۴)، و شرح جزئیاتی با استفاده از مآخذ دیگر به پایان می‌رسد.

آخرین بخش کتاب هم مربوط به ماجرای گروگان‌گیری است که نیاز به شرح و بسط فراوانی دارد.

در پایان شایان یادآوری است که حلّ تمامی معماهای تاریخی عصر حاضر، و پی بردن به همه رموز رازهای نکته‌های تاریک، مادام که مدت زمانی از وقوع آنها نگذشته و محظورات روز متنفی نشده است، کار چندان آسانی نیست. اما وقایع مهم و سرنوشت‌ساز سال‌های اخیر تا این حد هم که در این کتاب آمده است، به‌خصوص برای نسل جوان، بسیار آموزنده و درخور توجه است.